

◆ زندگینامه حضرت امام حسین (علیه السلام)

دوشنبه ۲۲ آبان ۱۳۸۵

بخش اول

طلوع مهر

صبح روز سوم شعبان سال چهارم هجری، شهر مدینه میزبان کودک نو رسیده‌ای بود که در خانه فاطمه (سلام الله علیها) و علی (علیه السلام) چشم به جهان گشود و بعدها به "سید الشهدای اسلام" ملقب شد. این طفل نو رسیده، دومین فرزند خانواده‌ای است که پیامبر اسلام (صلی الله علیه و اله) پس از نزول آیه تطهیر بارها آنها را با عنوان "اهل بیت نبوت" مورد خطاب قرار داده و به آنها سلام گفته بود. مادر او فاطمه (سلام الله علیها)، دختر پیامبر و یکی از برترین زنان تاریخ است که به جهت بلندی معرفت و فضایل اخلاقی و پاکی زبانزد خاص و عام بوده و خداوند در بیان شان و جایگاه رفیعش سوره‌ای را در قرآن آورده است. علی (علیه السلام) نیز که دومین فرزند پسر خود را در آغوش می‌گرفت، اولین مسلمان، برترین

دانای دین و بالاترین سخنور عرب و دارای سوابقی بی‌نظیر در ایثار و دفاع از دین خدا، در سراسر دوران ظهور و گسترش دین اسلام بود. تا آنجا که پیامبر (صلی الله علیه و اله) به دستور حضرت حق، بارها او را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود.

نام گذاری

در آن روز فرخنده طفل را به محضر رسول اکرم (صلی الله علیه و اله) آوردند و علی (علیه السلام) آن چنان که وظیفه داشت و نیز به رسم ادب و احترام از ایشان خواست که همچون فرزند نخست، نامگذاری این نو رسیده را نیز بر عهده گیرند. پیامبر هم به امر الهی او را "حسین" خواند. نامی که معرب نام عبری "شبیر"، نام پسر کوچکتر هارون - وصی و جانشین موسی (علیه السلام) - بود. محمد (صلی الله علیه و اله) و موسی، علی و هارون، شبر و حسن، شبیر و حسین. تشابهی که پیامبر (صلی الله علیه و اله) در یک واقعه تاریخی آنرا به علی (علیه السلام) گفته بود: "یا

علی؛ جایگاه تو نسبت به من، نظیر جایگاه هارون نسبت به موسی است؛ با این تفاوت که سلسله پیامبران با من خاتمه می‌یابد."

ریحانه پیامبر

حسین (علیه السلام) دوران کودکی را در دامان پر مهر علی (علیه السلام) و فاطمه (سلام الله علیها) و بیش از آن دو در دامان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) گذراند. علاقه و توجه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) به حسین (علیه السلام) چنان بود که همه اصحاب از آن آگاه بودند و بارها و بارها به چشم دیده و به گوش شنیده بودند. در کتب تاریخی مختلف نیز روایات فراوانی در این باره نقل شده است.

از جمله روزی پیامبر (صلی الله علیه و آله) سجده نماز را بر خلاف معمول طولانی کرد. بعد از نماز مردم علت طولانی شدن سجده را از رسول خدا جویا شدند و پرسیدند: "آیا از طرف پروردگار وحی نازل شده و یا دستوری رسیده است؟"، پیامبر فرمود: "خیر، فرزندم حسین بر پشتم سوار بود، خواستم صبر کنم تا

خواسته‌اش برآورده شود. " این نمونه‌ای از رفتار بهترین بنده خدا در بهترین حالات
بندگی با حسین (علیه السلام) بود.

اصحاب، بارها رسول خدا (صلی الله علیه و آله) را دیده بودند که با حسن (علیه
السلام) و حسین (علیه السلام) که کودک بودند، بازی می‌کند و آنها را بر دوش خود
سوار می‌کند. حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) لبهای حسین (علیه السلام) را
می‌بوسید و می‌فرمود: "حسین از من است و من از اویم، خداوند دوست بدارد کسی
را که او را دوست می‌دارد." و باز از ایشان نقل شده که فرمودند: "حسن و حسین
دو گل خوشبوی من از این دنیا هستند."

در این میان بسیاری می‌دانستند که محبت پیامبر به این دو کودک و مخصوصاً به
حسین (علیه السلام)، یک محبت عادی نسبی و فامیلی نبود. زیرا از طرفی پیامبر خدا
فردی عادی مانند سایر مردم نبوده و بنا بر نص صریح قرآن، هیچ رفتار یا گفتار
پیامبر از سر خواسته شخصی و هوی و هوس نیست، و از همین روست که خداوند
می‌فرماید: "شایسته است که رفتار و حرکات ایشان سرمشق و الگوی اهل ایمان
باشد." از سوی دیگر پیامبر (صلی الله علیه و آله) دختران زیاد و حتی فرزند پسری

نیز داشتند، اما این گونه ابراز محبت و توصیه‌های موکد فقط در مورد حسن و حسین (علیهما السلام) دیده می‌شد.

علاوه بر اینها سفارشات پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد حسین (علیه السلام)، سخنانی محبت آمیز و عادی نبود بلکه خبر از یک حقیقت بزرگ می‌داد. حتی پیامبر (صلی الله علیه و آله) بارها سعادت مردم را نیز در گرو دوستی با حسین (علیه السلام) اعلام کرده بود. عمر ابن خطاب از قول پیامبر نقل می‌کند که فرمود: "حسن و حسین آقای جوانان اهل بهشت‌اند، هر که آنان را دوست بدارد مرا دوست داشته و کسی که با آنها دشمنی کند با من دشمنی کرده است." و در جای دیگری می‌فرمود: "بواسطه من به آگاهی رسیدید، با علی راه درست را یافتید و هدایت شدید، نیکی‌ها بواسطه حسن به شما اعطا شده ولی سعادت شما با حسین است. آگاه باشید حسین دری از درهای بهشت است. هر کس با او دشمنی کند، ممکن نیست وارد بهشت شود."

در آینه کتاب خدا

حسین (علیه السلام) هنوز کودک بود که منظور چندین آیه قرآن قرار گرفت. در روز مباحله پیامبر (صلی الله علیه و آله) با مسیحیان نجران، حسین (علیه السلام) و خانواده‌اش تنها همراهان رسول خدا بودند و پیامبر اکرم، بنا به دستور الهی در آیه مباحله، حسن (علیه السلام) و حسین (علیه السلام) را به عنوان فرزندان خاندان وحی با خود برای مباحله همراه کرد.

یکی از پنج تنی که آیه تطهیر در مورد آنها نازل شد، حسین (علیه السلام) بود و او نیز به همراه پدر، مادر و برادر خود زیر عبا پیامبر بود که خداوند این آیه را درباره آنها نازل کرد: "همانا خداوند فقط و فقط می‌خواهد پلیدی را از شما اهل بیت دور سازد و شما را قطعاً پاکیزه سازد"، گواهی روشن و سندی گویا بر عصمت این خانواده و دوری ایشان از هر گناه و خطا.

در سوره شورا نیز خداوند دوستی و محبت نزدیکان پیامبر را به تمام مسلمانان سفارش می‌کند. در این سوره خداوند به پیامبرش می‌فرماید: "به مردم بگو هیچ

پاداشی به عنوان مزد رسالت و پیامبری از شما نمی خواهم، مگر محبت و دوستی با نزدیکانم." و وقتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد این نزدیکان سوال شد، پیامبر (صلی الله علیه و آله) فرمود: "آنها علی و فاطمه و دو فرزند آنها هستند."

ایام نوجوانی

اما سالیان خوش کودکی حسین (علیه السلام) بزودی به پایان رسید. حدوداً هفت ساله بود که رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مسلمانان را با انبوهی از سفارشات در مورد اهل بیت خود تنها گذاشت و جهان اسلام را غرق در ماتم کرد.

هنوز مراسم دفن پیامبر انجام نشده بود که فتنه‌ها برای دستبرد ولایت امر ظهور کرد و دستورات اکید و توصیه‌های مکرر پیامبر به فراموشی سپرده شد. واقعه بزرگی همچون غدیر در پرده غفلت و تغافل رفت و علی‌رغم معرفی مکرر علی (علیه السلام) به عنوان جانشین و وصی رسول خدا (صلی الله علیه و آله) و توصیه‌های اکید ایشان در مورد او، حکومت اسلام غصب شد و حتی فدک (زمین حاصلخیز

اهدایی پیامبر به دختر خود)، بوسیله حکومت وقت به زور گرفته شد. ریحانه رسول خدا ۸ ساله بود که مادر خود را بر اثر جراحات و صدمات وارده از غائله بیعت از دست داد. داغ رسول خدا و مادر از یک سو و ستمی که بر پدر رفته بود و فشارهای حکومت از دیگر سو، روح پاک حسین (علیه السلام) را می‌آزرد و این دوران مصادف بود با زمان حکومت خلفای سه گانه.

در این مدت حسین (علیه السلام) به عنوان یک مسلمان و ماموم، بر مسیر حرکت علی (علیه السلام) راه می‌سپرد و در عین نوجوانی از هر فرصتی برای دفاع از حق استفاده می‌کرد و به مردم در مورد تحریف اسلام هشدار می‌داد. از جمله وقتی خلیفه سوم، یار نزدیک پیامبر، ابوزر را به جرم اعتراض نسبت به انحرافات خلیفه از مسیر پیامبر، تبعید کرد و مشایعت او را ممنوع نمود، حسین (علیه السلام) به همراه پدر و برادر، علی‌رغم حکم خلیفه و به نشانه اعتراض، به بدرقه او رفتند و هنگام وداع به ابوزر فرمود: "ای عمو جان، پروردگار بزرگ قادر و تواناست. او می‌تواند هرچه را که بر تو وارد شده تغییر دهد. این مردم، دنیا و زندگی و آسایش را از تو گرفتند؛ اما تو دینت را از دستبرد آنان حفظ کردی، براستی که تو از دنیا و دنیا داران

بی‌نیازی و دنیای مردم پیش چشمت ناچیز است، ولی این مردم به راه و روش تو بسیار نیازمندند. دل قوی دار و از حرص و ذلت دوری کن. خود را مبارز و به خدا پناه ببر، زیرا مقاومت نشانه دینداری و بزرگواری است."

حسین یاور پدر

حسین (علیه السلام) تقریباً ۳۲ سال داشت که اداره امور مسلمین به جایگاه اصلی خود بازگشت و با بیعت مردم، علی (علیه السلام) حاکم جامعه اسلامی گردید. بعد از چندی ایشان به همراه فرزندان خود به کوفه هجرت کرد و آنجا را مرکز حکومت اسلامی قرار داد. در این مدت حسین (علیه السلام) در تمام صحنه‌های نظامی و سیاسی، یار و یاور نزدیک پدر و امام خود بود و در نهایت احترام فرمانهای پدر را اطاعت می‌کرد.

حسین (علیه السلام) تربیت شده دست بزرگ مدافع اسلام بود و شجاعت و شهامت را به خوبی از پدر آموخته بود و در هر سه جنگی که در این دوران پیش آمد

حضوری فعال داشت. در جنگ جمل فرماندهی جناح چپ سپاه امیر المومنین به عهده ایشان بود. در جنگ صفین اولین فتح سپاه علی (علیه السلام) به دست او رقم خورد و شریعه فرات بدست او و یارانش آزاد شد. در جریان حکمیت نیز ایشان یکی از شاهدان ماجرا از سوی پدر بود.

شیعه برادر

پس از شهادت امیر المومنین (علیه السلام)، امام حسن (علیه السلام)، به دستور الهی و سفارش پیامبر به مقام امامت رسید و هدایت جامعه مسلمین و ادامه راه تبیین و نشر دین خدا را به عهده گرفت.

در دوران امامت برادر، حسین (علیه السلام) نیز همانند سایر شیعیان، مطیع و سرسپرده کامل برادر خود به عنوان امام شیعیان بود و در اطاعت اوامر او ذره‌ای سستی نمی‌کرد. چنان که ادب و اطاعت او از برادر مثال زدنی شد. امام باقر (علیه السلام) در این زمینه می‌فرماید: "امام حسین (علیه السلام) به خاطر احترام و

بزرگداشت مقام برادرش، امام حسن (علیه السلام)، هرگز جلوتر از او راه نرفت و در سخن گفتن از او پیشی نگرفت."

حسین (علیه السلام) در تمامی مواضع سیاسی و مهمترین آنها در قضیه صلح امام حسن (علیه السلام) با معاویه، پشتیبان و مطیع امر امام خویش بود. در این واقعه حسین ابن علی به عنوان یکی از شخصیت‌های جهان اسلام علی‌رغم اینکه تمامی مسلمانان امام حسن را تنها گذاشتند، کاملاً مدافع این صلح بود و سرسختانه از موضع و تصمیمات برادر حمایت می‌کرد و او نیز حفظ اسلام را در مصالحه می‌دید.

پس از جریان صلح، حسین (علیه السلام) به همراه برادر از شهر کوفه به مدینه زادگاه خود بازگشتند و در کنار مرقد رسول خدا به وظیفه تربیت و ارشاد مردم و تبیین و تفسیر احکام الهی پرداختند. اما دیر زمانی نگذشت که امام حسن (علیه السلام) با حيله معاویه مسموم شد و به شهادت رسید و حسین (علیه السلام) جانشین برادر و امام مسلمین گردید.